

## ششی - چچی - اسناد تاریخی

فصل ۱۲۲

اثر : ته ما چه ین

مورخ چینی که در سال های ۸۷- ۱۴۵ ق م در عصر سلا له سلطنتی هان میزیست



### تایان

اولین کسی که در سرزمین و تایان ، (فرغانه یا قوقند حالیه ) قدم گذاشت و چانگ چه ین، بود از اهل هان چونگ ، که مدتی مدید در ظرف سال های بین ۱۴۰ و ۱۳۵ ق م که به عرف چینی به دوره (چن-یوان) معروف است سر جو قه دسته محافظان بود. امپراطور درین وقت از بعضی افراد (شو ننگ نو) (هن) که تسلیم شده بودند سئوالاتی می نمود. هن ها گفتند که با پادشاه به چچی (یوچی) را شکست داده و از کاسه سرا و جام شراب ساختیم و مردم یوچی جلای وطن اختیار کرده در تجسس متحدی افتادند تا از دشمن خویش هن ها انتقام بگیرند. چون امپراطور چین در نظر داشت که هن ها را مالش دهد در اثر استماع این سخنان مصمم شد تا ایلچی به نزد مردمان یوچی بفرستد و چون ایلچی مجبور بود که از خاک های تحت نظارت هن ها عبور کند باید مرد زرننگ و با کفایتی باشد. بعد از تجسس زیاد بالاخره چانگ چه ین را برای انجام این منظور انتخاب کردند و بنا مبرده بایک تن غلام هنی موسوم به و کان فو، که اصلا از اهالی منطقه (تنک هی) بود بقصد رسالت بطرف کشور (یه چیه) حرکت کرد و بعد از اینکه از (لن) غربی گذشت عندالوصول به قلمرو هن، گرفتار گردید و وی را بحضور (شانیو) خان هن ها آوردند. خان بوی خطاب نموده گفت : چون یه چیه سرزمین یوچی ها در شمال قلمرو من واقع است چطور چین ایلچی خود را بدانجا میفرستد ؟ آیا چین بمن اجازه میدهد که ایلچی خود را به (یوه) (حصص جنوبی خاک های چین) بفرستم ؟ در نتیجه چانگ چه ین رامت بیش از ده سال نگه داشتند و وی درین مدت در میان هن ها ماند و با اینکده صاحبزن و فرزند شد به کشور خود چین وفا دار باقی ماند تا این که آهسته آهسته از شدت نظارت

هن ها کاسته شد و بالاخره چانگ چه بن، موفق گردید با مر بوطان خود فرار کند  
 و راه دیار (یوچی) پیش گیرد بدین ترتیب چانگ چه بن با زبه راه افتاد و بعد  
 از سفر های دور و دراز که چندین ده روز به طول انجامید بالاخره وارد (تایان) شد  
 چون پادشاه (تایان) آوازه ثروت چین را شنیده بود مایل بود باب تجارت را با آن کشور  
 بکشد ولی در اثر عوایقی که وجود هن ها در میان تولید کرده بود این مامول را  
 بر آورده نمیتوانست. لذا از دیدن چانگ چه بن خوشنود شد و از عزم و اراده او  
 جویا گردید، چانگ چه بن در جواب اظهار داشت که وظیفه دارم پیام امپراطور  
 چین را به مردمان یوچی برسانم ولی در راه مدتی هن ها مرا متوقف ساختند تا اینکه  
 از دست ایشان فرار کردم و حالا که اینجا رسیده ام امیدوارم اعلیحضرت بذل توجه  
 فرمایند و کسانی برای رهنمائی من بگمارند زیرا اگر به کمک اعلیحضرت موفق شوم  
 که نزد مردم یوچی رفته و به کشور خود برگردم از کشور چین هدیه های گران  
 بهائی به اعلیحضرت شما ارسال خواهد شد. پادشاه (تایان) به این درخواست موافقت  
 کرد و دسته محافظی به چانگ چه بن داد و ایلیچی چین به (کنگ چو) (سغد یان)  
 رفت و از آنجا راه قلمرو کشور (یوچی های بزرگ) را در پیش گرفت. چون پادشاه  
 یوچی های بزرگ راهن ها بقتل رسانیده بودند پسرش شهزاده تازه به پادشاهی  
 رسیده بود، پادشاه جدید (یوچی) سرزمین (تاهشیا) (باختر) را مطیع ساخته بود  
 و بر اراضی حاصل خیزی حکم فرمائی میکرد و حیات مرفهی داشت و از تجاوز های  
 جاه طلبانه احتراز می جست، ضمناً به ایلیچی چین گفت که چون کشورش از چین  
 بسیار دور افتاده آرزو ندارد از هن ها انتقام بگیرد چانگ چه بن پادشاه یوچی  
 راتا (تاهشیا) تعقیب کرد اما نسبت به رسالتی که بوی تفویض شده بود جوابی  
 گرفته نتوانست لذا بعد از گذراندن یکسال در آنجا به دامنه های جنوبی کوه (لینکد)  
 (سلسله جبال چونگ نان) مراجعت کرد و از آنجا کوشش نمود از میان قبا بل  
 (چان) عبور نموده خویش را به دیار خود به چین برساند ولی مجدداً به چنگ  
 هن ها افتاد و بار دیگر بیش از یکسال باز داشت گردید. سپس در (۱۲۷ ق م)  
 که خان وفات کرد و شهزاده (لی) حکم فرمای دره های شرقی، به پسر خان متوفی  
 حمله آورد و خویش را خان اعلام کرد، چانگ چه بن از جنگ های داخلی هن ها  
 استفاده نموده آماده فرار شد و بازن و غلام هنی نژاد خود خویش را به چین رسانید

و سمت مشاوریت اعلی امپراطور را احراز نمود و غلامش (کان فو) پیشخدمت بارگاه شاهی شد. چنانکه چه بن مردم با عزم و سخاوت پیشه بود چون به مردم اعتماد میسکرد حتی اقوام بربرهم او را دوست میداشتند کان فو که اصلاً از نژاد هند بود مردی بود با استعداد که در راه رسیدن به هدف مطلوب کوشش زیاد بخرج میداد و در مواقع احتیاج از شکار پرندگان و حیوانات با تیر و کمان خوراک تهیه میتوانست. چنانکه چه بن اصلاً از چین به معیت بیش از صد نفر حرکت کرد و بعد از غیاب سیزده ساله فقط باد و نفر مر اجعت نمود. چنانکه چه بن در طی مسافرت های خویش مالک مختلف مثل: تایان - یو چیه بزرگ - تاهشیا - کنگ چو - را بچشم دید و راجع به ۵ یا ۶ کشور دیگر معلوماتی فراهم کرد و اطلاعاتی بشرح ذیل به امپراطور تقدیم نمود.



تایان به جنوب غرب (شونگ نو) واقع شده و بصورت دقیق تر به فاصله ده هزار (لی) به غرب پایتخت چین قرار دارد. مردمان آن مسکون و به قلبه و کشت و کار و زمین داری مشغولند و برنج و گندم و انگور حاصل می بردارند اسپ های اصیل این کشور معروف است و شهرها و خانه های آنها به دیوار محاط میباشد. این کشور مشتمل بر بیش از هفت ایالت خورد و کلان است جمعیت آن به چندین صد هزار نفر بالغ میگردد. جنگجویان آن به تیر و کمان و نیزه مجهز هستند و سواره نظام یا رساله هم دارند. بطرف شمال این کشور مملکت (کنگ چو) بطرف غرب آن (یو چیه بزرگ) بطرف جنوب غرب آن (تاهشیا) بطرف شمال شرق آن (اوسون) و بطرف شرق آن (همی) و (یوتیه ن) قرار دارد. تمام ابهاییکه بطرف غرب (یوتیه ن) جاری میشود بطرف غرب بیشتر تجریان یافته به دریاچه غربی (دریاچه ارال) می ریزد و تمام آبها ئیکه بطرف شرق تجریان دارد به دریاچه نمک، منتهی میشود. آب دریاچه نمک از مجرای زیر زمینی بطرف جنوب حرکت میکند و از سر چشمه رود خانه زرد بنعان مینماید. (یوتیه ن) سنگ یشم و دیگر اجبار قیمتی بسیار دارد. رود خانه مذکور در داخل چین پیش میرود. (لولند) و (کوسی) شهرهایی بودند در کرانه های سواحل دریاچه نمک که هر کدام به دور خود حصار داشت. دریاچه نمک ۵ هزار

(لی) از (چن هان) فاصله داشت. حصص غربی (شونگ نو) در نو! حی شرقی دریاچه نمک افتاده بود و دامنه آن به (لن) غربی تا دیوار بزرگ میرسید و قسمت های جنوبی آن مجاور به قبایل (چان) بود و راهی از خاک چین بدانجا منتهی میشد.

\* \* \*

اوسون به فاصله دو هزار (لی) بشمال غرب تایان افتاده بود. مردمان آن کوچی بودند و از تربیه حیوانات امرار و عااش می نمودند و عاداتی شبیه هن ها داشتند. این کشور چندین ده هزار جنگجویان کمان دار داشت که به رضا و رغبت خود به هن ها اطاعت میکردند ولی بعدتر که (اوسون) کسب قدرت کرد و قبایل مطیع خویش را متمرکز ساخت سر از حلقه فرمان برداری هن ها بیرون کشید.

\* \* \*

کنگ چو (سغدیان) در حدود دو هزار (لی) بشمال غرب (تایان) افتاده مردمان آن کوچی بودند و از نظر عرف و عادات به یوچی ها شباهت داشتند و دارای ۸۰ تا ۹۰ هزار مردان جنگی کمان دار بودند. این کشور مجاور (تایان) بود و بعیث یک کشور کوچک از یک سو بطرف جنوب به یوچی و از سوی دیگر بطرف شرق به هن ها اطاعت میکردند.

\* \* \*

یو چای در حدود ۲۰ هزار (لی) بطرف شمال غرب (کنگ چو) قرار داشت و باشندگان آن کوچی بودند و از نظر عرف و عادات به اهالی (کنگ چو) (سغدیان) شباهت بهم میرسانیدند. این کشور بیش از صد هزار مرد کمان دار داشت و از نظر موقعیت در کرانه های ساحلی دریاچه بزرگ و بی انتهائی موسوم به بحیره شمال (بحیره خزر) واقع شده بود.

\* \* \*

یو چیه بزرگ به فاصله بین دو و سه هزار (لی) بطرف غرب (تایان) در سواحل شمالی رود خانه (وی) (آمووینا) اخذ موقع نموده بود. این کشور از طرف جنوب به (تاهشیا) (باختر) از طرف غرب به (انسی) و از طرف شمال به (کنگ چو) شمالی (حصص شمالی سغدیان) محدود بود. اهالی (یو چیه بزرگ) کوچی

و بادیه نشین بودند و با حیوانات خویش از یکجا به جای دیگر حرکت می نمودند و عرف و عاداتشان به هن ها شباهت داشت و چون در حدود بین يك و دو صد هزار مردان کماندار داشتند به قوت خویش مغرور بودند و به ( شونگ نو) به نظر تنقیر می نگریستند. بعد از اینکه (مودن) به مقام خانی رسید (شونگ نو) (یوچیه) را شکست داد و در نتیجه (لوشانگ) پسر مودن، پادشاه یوچیه را کشت و از کاسه سراو جام شراب ساخت. در اوائل مردمان یوچیه، بین ناحیه «تون هوانگ» و کوه های «چی لی بن» اقامت داشتند و بعد از اینکه از شونگ نو، شکست خوردند خویش را بطرف غرب تایان، کشیدند و بره تاهشیاء (باختر) - مملکت آورده انجا را منقاد خویش ساختند. انگاه در کرانه های شمالی رودخانه (وی) (آمودریا) پایتختی برای خویش بنا نهادند و مقرر در بار خود را تعیین کردند. دسته کوچکی از ایشان که حرکت نتوانست در میان کهستانات جنوب (چان) ماندند و به (یوچی کوچک) معروف شدند.

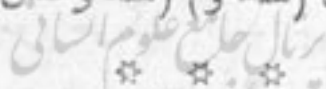
انسی چندین هزار (لی) بطرف غرب (یوچیه بزرگ) قرار داشت. اهالی آن مسکون و به کشت و کار و زمین داری مشغول بودند و از مزارع خود برنج و گندم می برداشتند و از انگور شراب می ساختند. مناطق این کشور شباهت به مناطق (تایان) داشت. در این مملکت چندین صد قصبهات و شهرهای خورد و بزرگ وجود داشت و مساحت آن به چندین هزار (لی) مربع بالغ میشد و یکی از کشورهای بزرگ بشمار می آمد. این مملکت در حاشیه رودخانه (وی) واقع شده بود و در میان جمعیت آن شهر نشینان و بازرگانانی وجود داشت که با عراده و کشتی میان ممالک مجاور رفت و آمد میکردند و بعضی اوقات به فاصله های چندین هزار (لی) به نقاط دور دستی سفر میکردند. ایشان مسکوکات نقرهئی داشتند که در آن تصویر چهره پادشاه شان دیده میشد و وقتی که پادشاه وفات میافت اسکه های نو با نقش چهره پادشاه جدید مورد استعمال پیدا میکرد ایشان روی پوست بصورت افقی می نوشتند. بطرف غرب این مملکت (تیاوچی) و بطرف شمال آن (ین چای) و (لی شه بن) وقوع داشت.

تیاوچی : چندین هزار (لی) بطرف غرب (انسی) و مجاور به بحیره غرب،

(بحیره روم = مدی ترانه) وقوع داشت. هوای آن گرم و زمین آن چقور بود  
مردمان این سر زمین به کشت و کار می برداختند و از مزارع خود برنج حاصل  
می برداشتند. در اینجا یکنوع مرغان بزرگ وجود داشت که تخم هائی به  
بزرگی کوزه چه میگذاشتند. جمعیت آن انبوه بود و رؤسائی چند داشتند  
این سر زمین مطیع (انسی) بود و بجهت مستعمره برایش خدمت میکرد مردم آن  
در سحر و جادو مهارت بسزائی داشتند. بزرگان (انسی) شنیده بودند که در  
«تیاوچی» رودخانه ساکت و شهزاده خانم های پریشور غربی وجود دارد ولی فی الحقیقت  
اثری از آنها ندیدند.



تاهشیا (باختر) بیش از دو هزار لی (به طرف جنوب غرب (تایان) در مناطق  
جنوبی رودخانه وی (آمودریا) افتاده بود. مردم آن مسکون و وضع شهرها و  
خانه ها و عرف و عادات شان به (تایان) شباهت بهم میرسانید. پادشاه ندارند و غالباً  
رؤسای فی نفوذ بر مملکت حکمروائی میکنند. جنگجویان شان ضعیف و از  
جنگ میهراسند. مردم در تجارت ماهراند و قتیکه بوجی های بزرگ بطرف غرب  
در حرکت آمدند اهالی (تاهشیا) شکست خورده و اطاعت نمودند. مردمان (تاهشیا)  
ملت بزرگی تشکیل داده بودند که تعداد شان بیست میلیون میرسید و پایتخت آنها  
(شهر ای) نام داشت و بازرگانان بسیار در آنجا مال التجاره رنگارنگ میفروختند  
بطرف جنوب شرق این مملکت (هند و) (هندوستان) واقع بود.



چانگ چه بن گفت: قتیکه من در (تاهشیا) بودم چوب های بانگس (چون)  
(نام علاقه ایست در چین) و کالای (سو) (ایالتی است در چین که مرکز آن  
سونگ نام داشت) را دیدم. از ایشان پرسیدم چطور این چیزها را بدست آورده  
اند؟ مردم «تاهشیا» گفتند که هموطنان شان این چیزها را از «هندو» «هندوستان»  
آورده اند. «هندو» چندین هزار لی، به جنوب شرق «تاهشیا» واقع شده، مردمان  
آن مسکون میباشند و عرف و عاداتی شبیه به «تاهشیا» دارند. زمین این کشور  
پست و هوای آن گرم و مرطوب است و اهالی آن در جنگ برفیل سوار میشوند.  
این مملکت بر مسیر رودخانه بزرگ «رودکنگا» واقع شده و به حسابی که کرده ام

« تاهشیا، دوازده هزار ولی، دور تر به جنوب غرب «چن هان» قرار دارد و «هندو»  
 به فاصله چندین هزار ولی، به جنوب شرق «تاهشیا» واقع شده و از ایالت «سو»  
 مال التجاره بدست می آرد. پس «هندو» از «سو» بسیار فاصله ندارد. اگر ایلچی  
 ما به قصد «تاهشیا» از میان «چان» عبور کند به خطراتی مواجه خواهد شد زیرا «چان» ها  
 مخالف ما هستند و اگر بیشتر راه شمالی تری را تعقیب کند به «چنگ هن» ها  
 خواهد افتاد. راه «سو» کوتاه تر و از خطر راه زنان مصون تر است. امید وارم از  
 روی این عرایض وضع کشورهای «تایان»، «تاهشیا»، «انسی» بنظر اعلیحضرت شما  
 روشن شده باشد، اینها همه کشورهای بزرگ هستند و چیزهای قیمت داری دارند  
 اهالی این ممالک زمین دار و مسکون هستند و شبیه به مردمان چین مشغولیت هائی  
 دارند. از نظر جنگ ضعیف اند ولی مال التجاره چینی زیاد اندوخته اند. به همین  
 ترتیب معلوماتی درباره (یوچیه) و (زنگ چو) و دیگرها که بشمال این ممالک  
 قرار دارند بحضور اعلیحضرت شما تقدیم کردم. این ممالک از نظر نیروی جنگی  
 مقتدر هستند ولی با اعطای هدایا و تامین منافع میتوان آنها را بخود معطوف  
 نمایم. اگر موفق شویم که مردم این ممالک را با روش دوستانه تحت مراقبت خویش  
 در آوریم کشور ما چندین هزار ولی، وسعت خواهد یافت و زبان ما هر تریه ترجمه  
 خواهد شد و فرهنگ ما بر فرهنگ های مختلف منبسط خواهد شد و قدرت و  
 پرستی اعلیحضرت شما به ابجار چهار گانه بسط خواهد یافت. امپراطور بیانات  
 چانگ چه بن را به رضایت تمام تأیید کرد و به او دستور داد تا وسایل مسافرت چهار  
 ایلچو را تهیه کند تا در يك وقت از «چن» بن وی، از چهار راه مختلف: مانگ-شان  
 هشی - چون بی - به قصد «سو» حرکت کنند. چهار ایلچی هر کدام بین يك و  
 دو هزار ولی، بیش رفتند و در شمال در «علاقه ولی» و «سو» و در جنوب در ناحیه  
 «سوی» و «کننگ» متوقف ساخته شدند. مردم ناحیه «کننگ» رئیس و سر  
 کرده نداشتند و به راه گیری و چپا و خو گرفته بودند و مکرر نمایندگان چینی را  
 اذیت کرده و میکشیدند و مانع گشایش راه میشدند ولی از روی معلومات واصله  
 چنین معلوم میشد که بفاصله بیش از هزار ولی، بطرف غرب کشور یست موسوم  
 به «ته بن وت» که مردمان آن به فیل سواری عادت دارند و گاه گاه قاچاقچیان  
 از «سو» در آنجا می آیند و باین ترتیب برای رسیدن به کشور «تاهشیا» اول چین با  
 ته بن ولایت یونان در چین، در تماس آمد سابق برین چین کوشش کرد که با

سایل جنوب غربی روابطی برقرار کند ولی با قبول مخارج زیاد موفق به باز کردن راه نشد بعد از اینکه چانگ چه بن اطمینان داد که عبور از میان ایشان و وصول به (تاهشیا) امکان پذیر است دامنه کوششهای سابقه از سر گرفته شد.

چون چانگ چه بن جنرال بود در جنگ هاعلیه (شونگ نو) نقش قدم جنرال بزرگ وی شنک، را تعقیب میکرد. او میدانست که در میان دشتها و صحراها وادی کجایند می شود و سپاهیان خود را انجا رهنمونی میکرد و دور از مخاطره توقف میداد. به این مناسبت در سال ششم دوره معروفی بنام «یوان شو» ۱۲۴ ق م لقب اشرف المشاهیر را دریافت نمود.

سال بعد چانگ چه بن بحیث فرمانده گارد به همراهی جنرال ولی، ولی کو انک، از علاقه (یو پی پنک) علیه «شو نک نو» به حمله مبادرت کرد. جنرال ولی، محاصره شد و سپاهیان او متحمل خسارات و تلفات زیاد گردیدند. چانگ چه بن به گناه اینکه به وقت معین بکمک دسته فوق الذکر چینی نرسیده بود محکوم به مرگ گردید و لی حیات خویش را با از دست دادن و ظیفه و القاب خرید. درین سال چین یک نفر جنرال دیگر خود (هو چو پنک) را علیه (پشونگ نو) فرستاد. جنرال موصوف لشکریان خود را به تعداد چندین هزار بطرف شهرهای غربی، سوق داد و دورتر تا کوههای (چی لین) پیش روی کرد. سال بعد شهزاده (هونشه) مردمان خود را و ادار ساخت تا به چین تسلیم شوند و در نتیجه (چین چن) و (هوسی) (در غرب رود خانه زرد) و بطرف غرب گفته کوههای (لینکد) جنوبی تا (دریاچه نمک) از وجود هن ها پاک شد. معذالک وقت بود وقت قاصد ها نمی از (شونگ نو) می آمد ولی تعداد آنها بیش از چند نفر نبود. دو سال بعد چین به خان حمله کرد و او را از مناطق شمالی صحرا بیرون راند.

\*\*\*

بعد ترها امپراطور چندین مرتبه از چانگ چه بن معلومات مزید را جمع به (تاهشیا) و مردمان آن مطالبه نمود. چانک چه بن که مقام و القاب خود را از دست داده بود گفت: من در میان هن هامدتی ماندم و راجع به (کونمو) پادشاه (اوسون) چیز هائی شنیدم. پدر (کونمو) پادشاه کشور کوچکی بود که در مغرب (شونگ نو) واقع شده بود. هن ها پدر او را کشتند و (کونمو) را که طفل کوچکی شیر خوار بود در دامان صحرا افکندند. زاغ ها برایش خوردنی می آوردند و ماده گرگ ها بوی شیر میدادند. خان که با تعجب ازین پیش آمد



اطلاع یافت او را خواسته و در ظل حمایت خود گرفت . و چون به سن و سال رسید و بزرگ شد او را به سالاری سپاه گماشت و به کامیابی هائی نایل آمد و خان سرکردگی رعیت پدرش را بوی داد و او را مامور ساخت تا همیشه از (شهر غرب) محافظت بعمل آرد . (کونمو) به سرپرستی رعیت خود مشغول شد و به علاقه های کوچک مجاور حمله کرد و آنها را اشغال نمود و بر قوای خود افزود و چندین ده هزار جنگجوی کماندار را به فنون جنگی تریه کرد . بعد از اینکه خان در گذشت (کونمو) مردم و سپاه خود را به جنبش در آورد ، بیطرفی اتخاذ کرد و سر از حلقه اطاعت (شونگ نو) بیرون کشید . (شونگ نو) به صورت غیر مترقبه بروی حمله آورد ولی کاری ساخته نتوانست و آنوقت (کونمو) در نظر هنر ها مقامی بالاتر از بشر پیدا کرد و دیگر متعرض او نشدند و از حمله خودداری کردند و محض به داشتن نظارتی بنام اکتفا ورزیدند . درین وقت که زمین هائی که سابق تحت سلطه شهزاده (هون شه) بود از سکنه خالی شده اگر چین به خان (شونگ نو) فشار آورد و ازین موقع استفاده کرده به (اوسون) يك مبلغ پنول گ زاف تعارف بکنیم ) زیرا مردمان بربر به داشتن مال التجاره چینی حریص اند و مردمانش را مجبور سازیم که بطرف شرق کوچ نموده در اراضی سابقه شهزاده (هون شه) رحل اقامت بیفکنند و با چینی ها را بطه برادری (خوبشاوندی در اثر ازدواج) برقرار سازند و به نصایح مان در دغدغه آن وقت کاری میشود که (شونگ نو) از بازوی راست محروم میشود در صورتیکه (اوسون) متحد ما شود مان توان آنرا پیدا میکنیم که (تاهشیا) و دیگر ممالک غربی را در حلقه رعیت های خارجی خود در آوریم .

رتال جامع علوم اسلامی

امپراطور به نظریات (چانگ چه ین) اظهار موافقت کرد و او را قوماندان گارد مقرر نموده اعزام داشت (چانگ چه ین) سه صد نفر (هریک بادو اسپ) و ده هزار اس حیوان و هزاران عدد مسکوک طلائی و البسه ابریشمی و چندین معاونین دیگر به قصد اعزام به اراضی و کشور های مجاور با خود گرفت و حرکت کرد .

\*\*\*

چینی که (چانگ چه ین) به (اوسون) رسید (کونمو) پادشاه این کشور بخیال اینکه از طرف خان رسالتی دارد توجه زیاد بوی مبذول نکرد (چانگ چه ین) خیلی

متاثر شد و چون میدانست که مردمان برابر به گرفتن مال حریص هستند اظهار داشت :  
 امپراطور برای شما هدا یا فرستاده . اگر اطاعت نکنید هدا یا را با خود پس خواهیم  
 برد . ( کونمو ) بیا خاست و اظهار انقیاد شفاهی نمود ولی در عمل بحال سابق باقی  
 ماند . سپس چانگ چهین به تاسی از نظریات امپراطور گفت : ادر ( اوسون ) بطرف  
 شرق کوچیده و در ( هونشه ) اقامت گزیند امپراطور شهزاده خانمی به زنی به  
 ( کونمو ) خواهد داد . در نتیجه ( اوسون ) منقسم شد و پادشاه آن پیر و سالخورده  
 شده بود . مردمان این سرزمین بعلت دوری از چین از بزرگی این کشور اطلاعی  
 نداشتند . چون به ( شونگنو ) قرابت داشتند مدتی مدید مطیع آن بودند . چون صاحب منصبان  
 از هن هامی ترسیدند از کوچ کردن سرباز زدند . پادشاه درین مورد به ایشان  
 امر قطعی داده نمیتوانست و آخر الامر ( چانگ چهین ) موفق نشد جواب صریح از وی بگیرد .

\* \* \*

« کونمو » بیش از ده پسر داشت و پسر وسطی معروف به « تالو » مرد جسور  
 و قوی بازو بود و در اداره قوای نظامی مهسارسی بسزا داشت .  
 و با ده هزار سوار خود علیحد ه می زیست . برادر کلاش که ولیعهد محسوب  
 میشد پسری داشت موسوم به ( چن شو ) ولیعهد جوان مرگ شد و در حال نزاع از  
 پدرش ( کونمو ) درخواست نمود که ( چن چو ) را بحیث ولیعهد اعلان کند نه کس  
 دیگری را ( کونمو ) خواهش وی را پذیرفت و بالاخره ( چن شو ) را بمقام ولایت هندی برداشت  
 ( تالو ) که خویش را از احراز چنین مقامی محروم دید برادران خودش را  
 به دور خود جمع کرد و با سپاه خویش علیه ( چن چو ) و ( کونمو ) اعلان بغاوت  
 کرد . ( کونمو ) سالخورده شده بود و دائم در هراس بود مبادا ( چن شو )  
 بدست ( تالو ) کشته شود لذا پیشتر از ده هزار سوار به وی داد و اقامت گاه  
 علیحد ه برایش تعیین کرد و بیش از ده هزار سوار دیگر برای خودش حفظ  
 نمود . به این ترتیب قوای مملکت به سه دسته تقسیم شد که قسمت اعظم آن تحت  
 نظارت ( کونمو ) ماند و به علت انفکاک و تقسیم قوا وضعی که عاید شد ( کونمو )  
 با ( چانگ چین ) بیک موافقه مشخص و مخصوصی رسید ه نتوانست .

\* \* \*

بنام علیه چانگ چهین معاونان خویش را به ( تایان ) ( کنسنگ چو ) ،  
 ( یوچیه بزرگ ) ( تاهشیا ) ( انسی ) ( هندو ) ( یوتیهن ) ( گنمی ) و سایر کشورهای  
 مجاور فرستاد . ( اوسون ) رهنماها و ترجمان ها گماشت تا چانگ چهین را در

مسافرت به کشورش مشایعت کنند. چا ننگ چه بن از (اوسون) ایلچی و در حدود ۲۰ نفر همراه با ۲۰ اسب گرفت تادرعین زمانیکه مراتب حق شناسی آنها را به دربارهان وانمود کند عظمت چین را هم به ایشان نشان بدهد.

چا ننگ چه بن به دربارچین برگشت و به لقب سرداری (تاسن) که مقامی بزرگ در میان صاحب منصبان دولتی بود نایل گردید و بعد از يك سال یا کمی بیشتر فوت کرد.

ایلچی (اوسون) بعد از اینکه به چشم خویش چین را دید و میزان هنگفت جمعیت و غذای سرشار آن را مشاهده نمود به کشور خویش برگشت و در نتیجه کشور (اوسون) نسبت به چین احترام زیاد قابل شد تقریباً بعد از مروری که سال معا و نان ایلچی که از طرف چا ننگ چه بن به (تاهشیا) و دیگر ممالک فرستاده شده بودند تقریباً همه برگشتند و با خویش آدم هائی از آن کشورها آوردند و به این ترتیب وسیله مرآوده میان کشورهای خا رچی شمال غرب و مملکت چین پیدا شد و بعد از اینکه (چا ننگ چه بن) راه مرآوده را باز کرد ایلچی های دیگر که بعد ها به ممالک مذکور رفتند همه به سیاق ماضی خویش را معا و نان وی معرفی می کردند و از اعتبار او استفاده می نمودند.

بعد از وفات اشرف المشاهیر چا ننگ چه بن (شونگ نو) از انعقاد مرآوده (اوسون) باچین اطلاع یافته و در صد در حمله برآمد و قتیکه نماینده چین از جنوب (اوسون) گذشته به کشورهای (تایان) و (یوچیه بزرگ) و دیگر ممالک همجوار موصلت نمود پادشاه (اوسون) ترسید و از ایلچی خواهش نمود تا اسب هائی را که تهیه دیده است بغرض پیشکش قبول کند و استدعا نمود طوریکه وعده داده شد يك شهزاده خانم چینی برای مزاجت باوی بفرستند. روی این قضیه امپراطور از ما مورین دولتی اظهار نظر خواست و همه گفتند: تا زمانیکه هدایای مزاجت فرستاده نشده است از اعزام دختر خانم خودداری شود.

پیش ازین قضیه امپراطور به کتاب (چنجس) مراجعه کرده و به این پیش گوئی برخورد کرده بود که يك اسب ملکوئی از شمال غرب خواهد آمد. و فی الواقع اسپیی بسیار خوبی از (اوسون) دریافت کرد بنام (اسپ آسمانی) سپس اسپیی از (تایان) برایش رسید که خون صاف داشت و به مراتب قوی تر بود آنکاه بر اسپ اوسون نام (غرب اقصی) را گذاشتند و اسپ تایان را بنام (اسپ آسمانی) نامزد کردند.